

نامه ادبی ماهیانه

## ارمغان

آبان ماه  
۱۳۱۰ شمسیاکتبر - نوامبر  
۱۹۳۱ میلادیسال  
دوازدهم

مدیر و نگارنده وحید دستگردی

شماره  
هشتم

## خطر زبان

باتفاق دانشوران علامت ملیت و نگاهبان استقلال در درجه اول زبان ولعت است و پس از آن شعر و موسیقی و افسانه های ملی و دیگر چیزها . پس هر گاه خطری بزبان متوجه گردید یا طمه ای بشعر و موسیقی و افسانه های ملی وارد آمد بحقیقت استقلال وطن در خطر افتاده و چهره شاهد آزادی و سعادت لطمه خوار شده است .

ملتی که زبان خویش را پاس داشت از اقراض و هلاکت مصونست گرچه زیون دشمن باشد ؛ زیرا زبان نگاهبان وحدت نژاد است و نژاد متحد بمحض دریافت فرصت استقلال خویش را غنیمت خواهد برد . دول استعماری امروز مانند بسیاری از جهانگیران پیشینه بدین نکته پی برده و نخستین کارشان در مستعمرات و کشور مغلوب برکندن درخت زبان ملی و شانیدن نهال لغت خویش است بجای آن . جهانگیران پیشینه بسرنیزه زوربایبانه دین و آیین زبان قوم زیونرا

نابودن میساختند ولی استعماریان کنونی بوسیله تغییر خط و تحمیل زبان و ترویج لغت خویش بتدریج بر خو مقصود سوار میگرددند .  
برای زبان ولعت پارسی تا کنون چهار خطر بیش آمده سه خطر را بخیر گذرانیده ولی عاقبت خطر چارم که اینک باوی زور و شده شر است جز آنکه ( دستی از غیب برون آید و کاری بکند ) .

**خطر اول** — پس از غلبه اسکندر بر دارا پیش آمد و برای همین مقصود شاید کتب خانه شاهنشاهی ایران در قصر جمشید طعمه زبانه آتش گردید و آیین زردشت بهفتاد و دو آیین و کشور ایران بهفتاد و دو کشور پادشاه نشین تقسیم گشت تاریخ کامل آن زمان ما را در دست نیست تا بدانیم بزرگان ایران چگونه بدفع این خطر پرداختند ولی باجمال معلوم است که دشمن بمقصود نرسید و بساط این آشوب را باز وی بهمنی اردشیر بابکان بزودی در نور دیده زبان و آیین و کشور را از خطر نجات داد .

**خطر دوم** — هنگام تاخت و تاز تازیان در ایران و سرانگون شدن افسر و اورنگ کیان و ساسان با کمال سختی و عظمت پدید آمد خط اوستا و پهلوی به عربی تبدیل یافت ، خرمین کتب نامتناهی ایران بفرق حسنا کتاب الله پر خلاف کتاب و سنت سوخت . در تمام دوره خلافت اموی سوختن و نابود ساختن کتب فارسی و تبدیل زبان بشدت برقرار بود و تمام شهرنشینان ایران عربی زبان شدند چنانچه هزاران شاعر عربی سرای و هزاران لغت نویس و نحوی و صرفی در نتیجه انتشار در عصر اموی و سائر اعصار پدید آمده بشعرو لغت و تاریخ و علوم عرب سر و صورت دادند

در رابر این خطر بزرگ سهمگین روزگار فرزندان بزرگتر و سهمگین تر از خطر برای ایران تهیه دیده و نخست بشمشیر برنده ( ابو مسلم اصفهانی ) خلافت

اموی را متعرض و سلطنت عباسی را برقرار و دربار عربی را بفارسی تبدیل کرده زمام امور تمام ممالک مفتوحه اسلامی حتی مملکت عرب را ایرانیان بنام بک خلیفه موهوم بی اختیار در دست قدرت و زمام اختیار خویش گرفتند. زبان فارسی از قاصله کپسار و دشت ورستا دیگر بار بشهر معاودت کرده بجای زبان تازی نشست. بزرگان موقع شناس ایران از هجوم زبان عرب استفاده بزرگی کرده و بسبب آمیزش لغات مانوس عرب بزبان زیبای پارسی لغت شیرین ادبی و دلغریب کنونی را ایجاد کردند. این نکته را نباید از نظر دور داشت که زبان پارسی پیشینه عهد ساسان و کیان باتدازه لغت جدید پارسی مستعد شعر و ادب نبوده و ازین رو در میان پارسیان بعد از اسلام کسیکه با این زبان شعر گفته و قابل اشاره و شهرت باشد تاکنون یافت نمیشود ولی شعرای بزرگت زبان پارسی نوین فصاحت عرب و سایر ملل را تحت الشعاع خویش قرار داده در ایوان بلاغت جهان صدر نشین گشته و امثال فردوسی و نظامی و سعدی بشهادت دانشمندان جهان امر واقفین و فرزندان و متنبی را ریزه خوار خوان سخن فارسی بشمار آوردند. در بای زبان نوین فارسی پس از عصر جزیر دوره مد خویش را آغاز و بدستگیری بزرگان سخن و سیاست ایرانی در بسیاری از ممالک مفتوحه اسلامی مانند چین و هندوستان ترویج و اشاعت یافت.

هندوستان هنوز با همه مخالفت دشمن بیگانه بهترین دوست باوفای زبان فارسی و برای پاس و ترویج لغت و ادب و شعر فارسی بمنزله مصر است از برای عرب. چنانکه در قرون اخیره پاس لغت و شعر و نثر و تاریخ ادب عربی را مملکت مصر عینده دار بود و از حجاز و نجد آوازی شنیده نمیشد همچنین از اول سلطنت صفویه تاکنون که روزگار خموشی و بهت ادبی ایران بشمار است هندوستان بوظیفه لغت و بی ونگاهبانی شعر و شاعر و طبع و نشر دواوین شعر پارسی قیام کرده است.

**خطر سوم -** حادثه چنگیز و قتل عام و غول بحساب است. درین فتنه عظیم

هزاران کتابخانه بزرگ ایرانی با آتش سوخت و در خاک پنهان گردید و زبان ناهنجار ترك در بسیاری از شهرها برپارسی چیره شد چنانچه هنوز هم نمونه آن باقیست .

این خطر از یکجبهه بیشتر از خطر دوم بر زبان پارسی زیان داشت زیرا زبان عرب ترجمان ادبست و ایرانیان توانستند بسبب آمیختن آن بفارسی استفاده ادبی کنند ولی زبان ترك با ادب و شعر آشنائی ندارد و بهمین جهت بزرگان سخن در شعر و نثر فصیح لغات ترکی را راه نداده و نمیدهند .

بزرگان ایران در برابر خطر چنگیز هم عاقلانه مقاومت کرده در برابر سلاطین مغول بزودی خواجه نصیر و خواجه شمس الدین جوینی و امثال آنان زمامدار وزارت و صدارت شده بحدی از شعر و ادب و زبان پارسی ترویج کردند که امرای مغول نیز پارسی شده و هر کجا دست یافتند بترویج زبان پارسی پرداختند در عصر مغول شعر و ادب پارسی گرچه از ترقی بازماند ولی عظمت خویش را از دست نداد و در ارکان وی خللی پیدا نیامد ولی میتوان گفت نتیجه این خطر در عصر صفویه بروز و ظهور کرد زیرا امرای ترك دربار صفویه را فرا گرفته شعرا و حکما و دانشمندان از دربار رانندند عجب اینست که دربار ترك زادگان تیموری در هندوستان مرکز ترویج شعر و ادب فارسی در عصر صفویه گردید و شعرای ایران بترك وطن خویش گفته دسته دسته بسمت هندوستان رهپار شدند .

**خطر چهارم** - از سی چهل سال با اینطرف صنایع شگفت انگیز اروپا ایرانیان را بفریفت بحدیکه پیش از آموختن و بکار بستن صنایع اروپا از صنایع خویش دست کشیده و روز بروز بر احتیاج خود افزودند .

بدیهی است که هر گاه کسی را دردی عارض شد و از درمان عاجز ماند آنچه را پیش از درد مندی باعث کمال و صحت خود میدانست روز بیچارگی

و دردگمان میکنند سبب بروز درد همین است . شیفتگان صنایع اروپا هم مانند یک مریض بیچاره هرچه را از صنایع و علوم در دست داشتند بگمان آنکه مانع ترقی و نرسیدن بمقام صنعت اروپا همین است از دست دادند . در برابر پارچه‌های خوش ظاهر و بد باطن خارجی تمام دستگاه‌های بافندگی داخلی از زری و مخمل تا قدک تعطیل شد ، آهن‌گری و شمشیرسازی و تفنگ پردازی منسوخ گردید ، تذهیب و نقاشی فراموش شد ، لباس اروپائی جای ملبوس ایرانرا گرفت ، صور و اشکال قوم اروپائیان همانند گردید ، با اینهمه علوم و صنایع فرنک بدست نیامد ولی در این میانه شیادان و صیادان در آب گل‌آلود بماه‌ی گرفتار مشغول و بر ضد زبان و ادب و شعر و شاعر زبان گشوده و چنین انقواء شبهه کردند که مانع ترقیات مملکت ما این زبان یا این خط و شعر و ادبیاتست ، یگنفر صریح و بی پرده در صفحات جراید بدلیل اینکه ادیسن خداوند اختراع و صنعت است زبان ناسزا برخیم گشود ، و دیگری سعدی را هدف تیر دشنام ساخت و الحق اگر مششرقان اروپا شعرای باستان ایرانرا بعظمت نام نمیدردند البته اینطایفه قبور آنها را شخم زده و دوا و اینشانرا با آتش میسوختند .

بر اثر این شیفتگی و دشمنی باتمام آثار قدیم که اروپا بانظر عظمت با آن آثار مینگرد تحصیلات پارسی و تکمیل زبان از مدارس تازه رخت بر بست و گروه گروه الفاظ بیگانه بدستیاری بی زبانان در زبان راه یافت ، دریک مقاله بلکه در یکسطر از قلم نویسندگان شیفته چندین لغت بیگانه بدون احتیاج پدید آمد .

ترکیبات زبان فارسی و جمله سازی‌ها از آئین و دستور فارسی خارج گشت علوم ادبیه از حیز انتفاع افتاد . تقطیع بسیلاب مبدل گشت ، وزن و قافیه زمعایب شعر شمرده شد ، اگر معدودی از بقایای پیشینه گاه‌گاه در مقام منع بر نمی آمدند و با گلوی فشرده زبان بیاری نظم و نثر نمی گشودند اکنون کار بیش ازین بالا گرفته بود و شاید زبان پارسی بکلی دیگرگون شده بود .

ولی شیفتگان صنایع فرنک راه را باشتباه می‌پیمایند و هیچ چیز قدیم ما مانع ترقی و تحصیل صنعت نیست نهایت کسی در مقام تحصیل بر نیامده و در محصلین تازه هر چه می‌بینیم ایسانسیه در حقوق و فلسفه و ادبیات فرانسه یا انگلیس است و تا کنون یک نفر سوزن ساز بطرز جدید در این میانه یافت نشده است. ما باید اقتدا بملت مشرقی ثابن کرده یعنی با حفظ تمام آداب و زبان و اخلاق ستوده پیشینه علوم و صنایع تازدر هم فرا گرفته بکار اندازیم و ابداً اخلاق زشت و اعمال ناپسندیده اروپا را بخود راه نداده و موجبات بدبختی ابدی ملک و ملت را فراهم نسازیم.

پری از مقصود دورماندیم. غرض این بود که خطر چهارم امروزی بزرگترین خطر است که بزبان و شعر و ادب پارسی متوجه شده زیرا در برابر خطر های پیشینه مردان بزرگ و دانشوران ایران مثل فردوسی و رودکی و نظامی بدفاع پرداختند ولی این خطر هیچ مدافع و مانعی ندارد و اگر حال بدین منوال بگذرد چندی نخواهد گذشت که زبان و شعر و ادب فارسی متروک و خط فارسی کنونی معدوم و کتب لایتناهی شعر و حکمت و علم و ادب که بزرگترین علامت ملیت و عظمت ایرانست فقط برای زینت در موزه های اروپا و استفاده مستشرقان بکار خواهد رفت.

(علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد) امروز وظیفه حامیان سخن و ادب است که برای این درد بیدرمان دوائی پیدا کرده و نگذارند چنان روز مبدا پیش بیاید.

در این مقاله مختصر مافقط درد را بیان کرده و از مداوا بسبب عجز فکرت خویش سخن نراندم و از فضلا و دانشمندان انتظار داریم که طریق مداوای این درد را در طی مقالات زیبا و شیوای خویش نشان داده و برای درج با دارة ارمغان ارسال فرمایند هر کس به تصدیق پنج نفر از فضلا و نویسندگان بهترین مقاله را درین

موضوع یاداره ارمغان فرستاد بنام زبان و شعر. پارسی یک دوره دهساله مجاه  
ارمغان برای او ارمغان خواهد گشت .  
وحید

### § (دستیاری) §

از کتاب صداندرز وحید

دستیاران یکدیگر بودند	مربسگر تمام خلق خدای
نگذشتی بهیچ اب الویسل	نرسیدی بهیچ گوش ایوای
نه برفتی ز فقر زن از دست	نه فتادی ز فاقه مرد از پای
لیک ازین نکه سخت بیخبرند	مردم روزگار شاه و گدای
مرد بهر زنت حادثه خیز	نیز زن بهر مرد واقعه زای
استخوان خوارگان یکدیگرند	طالبان شکوه فر همای
این پی روزیست خواهرکش	بهر آسایش آن برادرسای
همه پاپوش دوز یکدیگرند	همه از همدیگر کلاه رسای
با چنین مردمان نخواهد ماند	پاپوش و کلاه و خلق پطای

## وامق و عذراء

از تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای قرینیت (قسمتی از افسانه های ایران)

افسانه وامق و عذراء نیز از جمله حکایات معروف زبان پارسی است  
ولی در اصل و منشاء آن قصه اختلاف کرده اند بعضی آنرا مانند میشد و میشون  
و ویس و رامین از افسانه های قدیم ایران می شمارند و دلیلشان منحصر بر روایتی  
است که دولت شاه سمرقندی منظومه از این حکایت را بزبان پهلوی ذکر مینماید  
که بنام انوشیروان تألیف شده و نسخه از آن افسانه در عهد عبدالله بن طاهر